



به ملت خوانا بودن قمتی از مقاله "سیر قهرائی" "منزرجه در
پیکار خلق شماره ۴۲ این مقاله مجدداً بدینصورت در اختیار علاقه‌مندان
نوار میگردد.

هواداران گروه انقلابیون مارکسیست لنینیست (پیکار خلق)
در خارج کشور

سیر قهرائی در "سازمان چریکهای فدائی خلق"

همواره در طی طریق و فراز و نشیب در روند انقلاب شرايطی پیش می‌آید که ارتجاع برای منحرف نمودن مبارزات مردم و ایجاد اغتشاش و سردرگمی در درون جنبش انقلابی توده‌ها و همچنین در بین نیروهای انقلابی، دست به مانورهای ظاهر فریب زده و ماسک "دمکرات" و "مردم خواهی" بر چهره میکشند. هدف ارتجاع از این چنین مانورها و تاکتیکهای آنست که: اولاً توده‌های مردم را فریب داده، آنها را از راه مبارزه انقلابی خارج ساخته و بسوی خود حیل نماید. دوماً در صفوف نیروهای انقلابی اغتشاش و انشعاب بوجود آورده، جریانات اپورتونیستی و متزلزل درون جنبش را تقویت نموده آنها را بدنبال خود کشانیده و فعالیت انقلابی را خنثی نماید. بسیار اتفاق می‌افتد که گلوله‌های آتشین دشمن افراد و نیروهای انقلابی را نمیتواند مرعوب نموده و از مبارزه باز دارد، اما گلوله‌های شکرآلود دشمن بر آنها کارگر افتاده، آنها را از راه مبارزه انقلابی جدا ساخته و براه سازش و در نهایت ارتداد میکشاند.

نشریه کار شماره ۵۱ ارگان "سازمان چریکهای فدائی خلق" يك چنین نمونه منفی را بجا عرضه میدارد. رفقای فدائی که در مبارزه ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

علیه رژیم فاشیستی شاه حماسه های فراموش نشدنی از مقاومت و قهرمانی بجای گذاشتند، اینک در مقابل گلوله های شکرآلود اما بهمان اندازه زهرآگین رژیم کنونی سر تعظیم فرود آورده اند. "کار" ۵۹ نمایشگر در غلطیدن کامل رهبری فدائیان بدامان ایورتونیسیم و رویونیسم میباشد. ما زیلاً نخست به بررسی مواضع "کار" ۵۹ "میردازیم و سپس به علل مواضع و سیر تکوین خط مشی کنونی حاکم بر "سازمان چریکهای فدائی خلق" برخورد میکنیم. "کار" ۵۹ به صور مختلف و در لفاظیه شعارهای خالی از محتوی طبقاتی، دژ واقعی دشمن یعنی دستگاه حکومتی را در اذهان توده ها تظہیر نموده و آنرا خارج از آماج حملات جنبه انقلابی قرار داده و در مقابل تصویری نامعلوم و موهومی از دشمن ترسیم مینماید. رهبران فدائیان عامداً مرزهای روشن انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش میسازند تا سازشکاری های خویش را با برخی از جناحهای ارتجاع، موجه جلوه دهند. در سرمقاله "کار" ۵۹ از جمله چنین می خوانیم:

"امروز از سوئی مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم امریکا در ابعادی وسیع جریان دارد. . . . و از سوی دیگر امپریالیسم امریکا باتکیه بر طبقه سرمایه دار ایران و بکمک ایادی خود و شبکه های جاسوسی خویش که حتی الامکان تقویت کرده است همه نیرو و تجربه خویش را برای دلسرد کردن و سرخورده ساختن زحمتکشان ما از مبارزه، جلوگیری از اتحاد عمل اقشار و طبقات خلق ما، ایجاد جو بدبینی و خشونت میان مردم و ممانعت از اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست و خلاصه به در رفتن انرژی انقلابی میلیونها زحمتکش پیاخته ایران بکار گرفته است." (تاکید از ماست - پیکار خلق)

رهبران چریکها اگر چه در اینجا بطور ضمنی نامی از "طبقه سرمایه دار ایران" بعنوان تکیه گاه امپریالیسم بمیان می آورند، اما هرگز روشن نمیکند که این "طبقه سرمایه دار ایران" امروزه از نظر اقتصادی و سیاسی در حیات جامعه ما چه مقامی دارد و رابطه آن با قدرت سیاسی حاکم و امپریالیسم چگونه است؟ هیچکس در حرف انکار نمی کند که سرمایه داری وابسته که بورژوازی لیبرال نیز در محدوده آن عمل میکند، پایگاه اصلی امپریالیسم در مپن ما میباشد. اما همه کس در تعیین مشی، برنامه و سیاستهای خود، بر این اصل اساسی تکیه نمیکند. سرمقاله "کار" ۵۹ "به بارزترین شکلی این انحراف را نشان میدهد. در همین نقل قول فوق الذکر از "طبقه سرمایه دار ایران" نام برده میشود و در طول مقاله چندین بار اشاراتی گنگ و نامفهوم به بورژوازی لیبرال میگردد، اما همواره از برخورد مشخص به جایگاه این طبقه سرمایه داران و بورژوازی لیبرال طفره رفته میشود. مقاله "کار" نه تنها این واقعیت را به مردم نمیگوید که طبقه سرمایه داران و بورژوازی لیبرال در مرکز حکومت نشسته است و دستگاه حکومتی علیرغم تمام تناقضات و جناح بندیهای درونی آن عمدتاً قدرت سیاسی همین سرمایه داران و لیبرالها میباشد، بلکه قدرت سیاسی حاکمه را بنوعی فاقد محتوای طبقاتی تصویر نموده است. رهبران چریکها از درک این مطلب عاجزند که قدرت سیاسی حاکمه با هر رنگ و لعابی هم که آراسته شده باشد، در واقع امر برپایه های نظام سرمایه داری وابسته استوار است و عمل این حکومت طی بیش از ۱۶ ماه نشان داده که نه تنها در جهت نفی نظام وابسته به امپریالیسم حرکت نمیکند، بلکه خود را کاملاً با آن وفق داده و اینک در رأس این نظام قرار گرفته است. تاریخ بارها نشان داده و سوسیالیسم علمی بما می آموزد که صرف تبدیل رژیم سلطنت به رژیم جمهوری نمیتواند به مفهوم از بین رفتن نظام سرمایه داری وابسته و سلطه اقتصادی امپریالیسم باشد. امروزه اگر چه رژیم شاهنشاهی سلطنت به رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است، اما در ماهیت اقتصادی جامعه و اساس نظام اجتماعی هیچ تغییری حاصل نگردیده است. این درست که هیئت حاکمه کنونی در این مقام مثل رژیم شاه دست نشانده و وابسته کامل به امپریالیسم نیست، اما اولاً باید تأکید نمود که این عدم وابستگی کامل و عدم دست نشاندگی تنها از نظر سیاسی است و الا اقتصاد مپن کماکان در قید وابستگی به امپریالیسم میباشد و ثانیاً این استقلال سیاسی در محدوده وابستگی اقتصادی قرار دارد، یعنی اینکه رژیم استقلال سیاسی دارد که بدکام کشور امپریالیستی بیشتر نزدیک شده و راه نفوذ و غارتگری آنرا هموارتر سازد. ثالثاً برای رهبری چریکهای فدائی کافی است که گفته شود "حکومت وابسته نبوده و نیست"، تا اینکه آنها بلافاصله به این نتیجه برسند که پس این حکومت خلقی و ضد امپریالیست میباشد و بعد هم به مردم حقه کنند که گویا امپریالیستها با "مانعت از اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست" (۱۴۴) توده ها را از مبارزه دلسرد میکنند. براساسی منظور از نیروهای "ترقی خواه و ضد امپریالیست" کدام نیروها میباشد؟ اگر منظور اتحاد عمل بین کمونیستها و نیروهای دمکرات واقعی مثل مجاهدین و امثالهم است، که بیشک نمیتوان علت اصلی آنرا در توطئه های امپریالیسم جستجو کرد. اما نویسندگان نشریه "کار" همچون تمام ایورتونیستها و رویونیستها سعی نموده اند مواضع خویش را در لابلای مبهم گوئی بپوشانند. منظور واقعی آنها اتحاد عمل با جناح یا جناحهای از هیئت حاکمه است. رهبران چریکها در مقاله سخنان رئیس جمهور و تلاشها برای استقرار صلح عادلانه در کردستان که در همان شماره "کار" بجا رسیده، منظور خود را از نقل قول فوق الذکر روشن ساخته و مینویسد: "در کنار نیروهای که آشکارا از جنگ وادامه جنگ در کردستان سخن گفتند رئیس جمهور ضمن تأکید هایی که بر اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و مقابله با کسانی که این حاکمیت را زیر علامت سؤال قرار داده اند کرد، از امکان تحقق صلح آمیز مطالبات خلق کرد و ضرورت کوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت و تأکید کرد که امکان حل صلح آمیز بحران کردستان وجود دارد. . . . به گمان ما این بخش از مواضع رئیس جمهور از جانب همه آن کسانی که قادر هستند بحران کردستان را در چهار چوب مبارزه امپریالیسم امریکا مورد بررسی قرار دهند نمیتواند مورد استقبال قرار نگیرد. "آری نویسندگان "کار" ۵۹ "یعنی جناح مسلط در سازمان چریکهای فدائی بر این اعتقاد است که میبایست در چهار چوب مبارزه علیه امپریالیسم با جناح این سازمان اتحاد عمل و هماهنگی ایجاد کرد و طبقه و کد استگان (؟) را حل نمود. پس

روشن است که منظور نویسندگان "کار ۵۹" از نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست همین جناح آقای رئیس جمهور می باشد . اما متأسفانه امپریالیسم آمریکا در کار اتحاد عمل و هماهنگی بین جناح مسلط چریکهای فدائی و جناح بنی صدر اخلاص میکند و "انرژی انقلابی" میلیونها زحمتکش را خاسته ایران "بدر میبرد" . صد البته بهتر که بمصادق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" ، امپریالیسم در راه اتحاد عمل چریکها و جناح بورژوا و لیبرال بنی صدر اخلاص لگزی بنماید . حال ببینیم که رهبران فدائی چگونه میخواهند بقیامت خیانت به خلق کرد راه سازش جبهه خود بابنی صدر این مایند زیک سرمایه داران لیبرال را هموار سازند ؟ آنها از "امکان حل صلح آمیز بحران کردستان" بادستکاری بنی صدر سخن میروانند . لنین بارها گفت که افراد باید فراگیرند که در پسر هریک از جملات اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی ، دینی ، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند و اگر چنین نکنند قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهند شد . (نقل به معنی ، سه منبع و سه جزء مارکسیسم) آری ، در اینجا درست همین سؤال مطرح است که "حل صلح آمیز بحران کردستان" بِنفع کدام طبقه ؟ بِنفع جناح بنی صدر یعنی بِنفع بورژوازی و یا بِنفع زحمتکشان کردستان ؟ بدیهی است که بنی صدر نیز خواهد "صلح" در کردستان می باشد . اما برای یک مارکسیست - لنینیست در وهله اول ماهیت طبقاتی صلح و یا جنگ مطرح است . بنی صدر خواهد صلحی در کردستان است که در آن جنگ عادلانه و مقاومتجویانه خلق کرد سرکوب شود و بر سرتاسر کردستان آرامش گورستان برقرار گردد ، تمام دستاوردهای انقلابی خلق کرد این مشعل دار انقلاب لگدکوب شود و دوباره حاکمیت فئودالها و سرمایه داران بزرگ برقرار گردد . صلحی که بنی صدر خواهان آنست و رهبران فدائی از آن پشتیبانی میکنند ، یعنی سرکوب خلق کرد . "کار ۵۹" در ادامه همان مقاله مینویسد : " . . . ما لازم میدانیم آشکارا اعلام داریم که دعوت به مذاکره رئیس جمهور را - اگر بخواهد واقعا بپیش راند - اقدامی مثبت تلقی میکنیم و هم از آن استقبال بعمل میآوریم و آماده ایم در جهت پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهنمان . . . از هرگونه کوششی کوتاهی نکنیم" . البته رهبران فدائی میخواهند مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی را در التزام رکاب بنی صدر بپیش برونند . اما ببینیم که بنی صدر در مورد مسئله کردستان چه میگوید : "وضع در کردستان چگونه بود همه از آن آگاهید . خط فرصت طلب (منظور حزب جمهوری اسلامی است - پیکار خلق) نخست کوشید با ایجاد مشکلات در درون ارتش و سپاه ، موجبات شکست نظامی رئیس جمهور را فراهم آورد . " (سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی بقم بنی صدر ، ۱۷ خرداد ۵۹) آیا به اندازه کافی روشن نیست که بنی صدر از مدت ها قبل قصد حمله و سرکوب در کردستان را داشته و اگر مدتی به تعویق افتاده در نتیجه کشمکشها و دعوای درونی هیئت حاکمه بوده است ؟ به ادامه سخنان بنی صدر گوش دهیم : "وقتی باتلاش شبانه روزی و همدلی فرماندهان و همه ارتشیان (یعنی فرماندهان ارتش ضد خلقی - پیکار خلق) بدینکار موفق نشد ناگهان قهرمان سازشناپذیری شد که دیگر مذاکره نخواهیم کرد . این همان خطی است که پیش از این با ممانعت از بسیاری کارها فاجعه کردستان (بخوان دستاوردهای انقلابی خلق کرد - پیکار خلق) را بوجود آورد و مذاکره را بدولت تحمیل نمود . " (همان جا) . بنی صدر با صراحت مینویسد که اوازه همان اول با مذاکره مخالف بوده است و مبارزات انقلابی خلق کرد که مبارز واقعی ضد امپریالیست است ، از نظری بنی صدر فاجعه کردستان می باشد و به راستی هم که برای ارتجاع فاجعه است . بنی صدر میگوید که او با همدلی فرماندهان ارتش یعنی بادستکاری ژنرال ظهیر نژادها ، فلاحی ها ، باقری ها و امثالهم موفق شد خلق کرد را سرکوب کند . (چمخوش خیالی ابلهانه ای!) و اینکه که بنی صدر خود را فاتح سرکوب خلق کرد میپندارد ، آماده است تا "مذاکره" نماید ، مذاکره ای که باید "صلح" بنی صدری یعنی تحمیل حاکمیت ارتجاع بر کردستان را برقرار کند . ارتجاع حاکم بیشک اینک دست شمع بهم میساید ، زیرا که موفق شده است در میان مردم و در میان خلق کرد دستیارانی برای خود پیدا کند ، دستیارانی که بهتر از خودشان میتوانند توده مردم را فریب دهند . آنچه که گفته شد تنها یک طرف سیر قهرقرائی اسفبار در سازمان چریکهای فدائی خلق" می باشد . رهبران فدائی همراه با استغاثه بدامن بورژوازی ، به نیروهای واقعی انقلابی که بر مشی ادامه انقلاب و سیاست آشتی ناپذیری با ارتجاع یا می فشارند ، حمله کرده و مینویسند : "بر این اساس (یعنی بر اساس سازش خیانت بار با بنی صدر - پیکار خلق) ما مصممیم که بیش از پیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش امنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم از تلاشهای صلح طلبانه که در برخی محافل حکومت دیده میشود ، استقبال می - کنیم . ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه در محافل جنگ افروز حکومت و چه با آنها که با چپ رویها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانتکار به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا میدارند و زمینه رشد گرایشات ضد دمکراتیک و جنگ افروزی - نه جناحهای از حکومت را فراهم میکنند و بدین سان جنگ ضد امپریالیستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل میکنند ، افشا کنیم . . . " (کار ۵۹ - سرمقاله) خوب دقت کنید که نشریه "کار" چگونه ارتجاع را توجیه کرده و معاصی جنایت های آنرا - به گردن نیروهای انقلابی میاندازد . آنها میگویند اگر جناح جنگ افروز هیئت حاکمه در دانشگاهها کشتار میکند ، کارگو - ان مبارز را در درود ، اندیشک و دیگر شهرها به گلوله می بندند ، نه بعلت ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی آن بوده ، بلکه این تقصیر چپ روها و آنارشیستها یعنی انقلابیون راستی است که در نتیجه شدت مبارزه خود زمینه رشد گرایشات ضد

در مکرانیک و جنگ افروزانانه جناحهای از حکومت رافراهم میکنند". آیا از این پیشروانه تر میتوان به آستان بوسی ارتجاع رفت؟ طبق این منطق ارتجاعی، انقلابیون نباید علیه ارتجاع حاکم مبارزه کنند، زیرا ارتجاع هم دست به حمله متقابل خواهد زد. آری باید با ارتجاع سازش کرد تا دیگر جنگ و مخاصمه ای در میان نباشد اما این استدلال مبتذل همواره از طرف اپورتونیستها، رویزیونستها و فراریان از انقلاب مطرح شده است. حزب "توده" بعد از حمله رژیم شاه به آذربایجان در سال ۱۳۲۵ درست با همین استدلال به توجیه جنایات ارتجاع پرداخت و نوشت: "در ماه گذشته نیروهای دولتی به تبریز مرکز ایالت آذربایجان وارد شدند... ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه مکرراتمسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و بخاطر حفظ صلح در داخل ایران... و بمنظور جلوگیری از جنگ و برادر کشی از قصد مقاومت صرفنظر نمود و ترک مخاصمه اعلام شد." (مقاله "اندرز تاریخ"، "مردم" شماره ۴ سال اول، دوره پنجم) رهبران فدائی نیز امروز با همین زبان سخن میگویند، آنها نیز "صلح" ارتجاع را بر مقاومت و مبارزه انقلابی توده ها ترجیح میدهند.

رویزیونیستهای خروشیفی نیز در دهه شصت برای گشودن راه همکاری و هم زیستی همه جانبه با امپریالیسم باهمین زبان به جنبش های مصلحانانه آزاد بیخ حمله میکردند. آنها نیز میگفتند که برای حفظ صلح جهانی خلقهای انقلابی نباید دست به اسلحه ببرند. آنها میگفتند که جنبش های انقلابی رهائی بخش موجب تحریک امپریالیسم شده و بروز جنگ جهانی سوم را سبب میشود. حزب "توده" نیز تا همین اواخر رزیلانه میگفت که جنبش انقلابی مسلحانه (مشئ چریکی) موجب تحریک و گسترش حملات ساواک و رژیم شاه میشود و بدین علت نباید بدان دست زد. اما تاریخ بر تمام این اباطیل مهر خیانت را تاد کوفت. با کمی دقت بخوبی تشابه کامل مواضع "کار ۵۹"، با این یاوه سرائی های اپورتونیستها و رویزیونیست ها مشهود میگردد. براساسی که تاریخ دوباره تکرار میشود. بار اول به صورت تراژدی و بار دوم بصورت کاریکاتور. نشریه "کار" در حالیکه با جناح بورژوا - لیبرال بنی صدر مغالزه مینماید، انقلابیون راستین را در کنار امپریالیسم قرار میدهد: "ما باید کاری کنیم که نمجناپیتکاری که دستور کشتار دانشجویان زندانی را میدهند و باند های سیاه را رهبری میکنند و میخواهند جنگ داخلی راه بیندازند، بتوانند مبارزات درخشان خلق ما را به انحراف کشند و یک تاز میدان قدرت باشند و نه نیروها و عناصری که با حرکات چپ روانه خود عملاً در کنار امپریالیسم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد میسازند، بتوانند جنبش را به انحراف بکشانند،...". (مقاله "کار ۵۹") آیا این باند های سیاه مستقیماً بوسیله سران حکومتی هدایت میشوند؟ آیا آنها در خدمت امپریالیسم قرار دارند؟ آیا آنها اعمال سرمایه داران بزرگ نیستند که سرخ آنها به امام جمعه ها و روحانیت حاکم بند میشود؟ آیا سایر جناحهای لیبرال در حکومت با موجودیت این باند ها و سرکوب خلق بدست آنها مخالفت دارند؟ آیا سرکوب و کشتار در دانشگاه ها، در اندیشک، در ترکمن صحرا، در کردستان و سایر نقاط تا آن حد که مربوط به سرکوب خلق و نیروهای انقلابی بود، تماماً و کلاً مورد تأیید بنی صدر و حتی خمینی که شما وی را "رهبر مبارزه با امپریال - لیسم آمریکا" میدانید، قرار نگرفت؟ آیا همین بنی صدر نبود که گفت ترکمن صحرا را خانه بخانه میگوییم و باز در مورد ترور و وحشیانه چهار رهبر خلق ترکمن گفت "اگر آنها را به دادگاه میبردند من خودم اولین کسی بودم که حکم اعدام آنها را صادر میکردم"؟ آیا همین بنی صدر نبود که فرمان حمله و کشتار در کردستان را بنام فرمانده کل قوا صادر کرد؟ خیر! این اعمال مرتجعانه در خدمت امپریالیسم نیست. اما نیروهایی که در کردستان و در سراسر ایران در راه دفاع از منافع زحمتکشان قهرمانانه علیه ارتجاع میجنگند. "عملاً در کنار امپریالیسم قرار گرفته اند". آری سازش با ارتجاع نمیتواند با حمله به انقلاب همزاد نگردد. رهبران فدائی اگر تا دیروز با نوشتن نامه سرگشاده برای "بازرگان" و اعلام پشتیبانی از وی و با مذاکرات محرمانه مستمر با بنی صدر و امثالهم، نقشاسب درشکه ای را داشتند که با ریسمان بگاری بورژوازی بسته شده بودند، امروز دیگر با زنجیر و افسار چرمی این گاری بگل نشسته رابدنبال میکنند.

این سرانجام اسف انگیز رهبران "سازمان چریکهای فدائی خلق" بهیچ وجه اتفاقی نبوده، بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحب کاران کو چک یعنی خرده بورژوازی است که مرتب در بین پرولتاریا و بورژوازی در تردد و نوسان میباشند و این سرنوشت محتوم خرده بورژوازی را، هم تجربه سوسیال رولوسیونرها در روسیه به اثبات رسانید و هم تجربه حزب "توده" در سالهای بعد از ۳۲.

ما در شماره آینده به بررسی علل ایدئولوژیک سیاسی این سیر قهقرائی در "سازمان چریکهای فدائی خلق" خواهیم پرداخت.
